

عنوان مقاله:

سارتر و جعل معنا: هستی شناسی وجود لنفسه و نسبت آن با اخلاق انضمامی

محل انتشار:

دوفصلنامه کاوش های عقلی، دوره 2، شماره 2 (سال: 1402)

تعداد صفحات اصل مقاله: 16

نویسندگان:

زینب عرب میستانی - دانشجوی دکتری فلسفه هنر، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

سید صادق زمانی - استادیار گروه آموزشی فلسفه هنر، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

سید رحمت اله موسوی مقدم - دانشیار گروه معارف اسلامی دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی، ایلام، ایران

خلاصه مقاله:

انسان تنها موجود نیازمند به معنا می باشد او به همان میزان که برای زنده ماندن به غذا احتیاج دارد به معنا نیز همچون خوراک نمادین نیازمند است. در این بستر است که معنای زندگی یکی از مهم ترین موضوعات فلسفی، روان شناختی و دینی، از چشم اندازهای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته و در حوزه های مختلف از آن سخن به میان آمده است. به طور کلی دو دیدگاه در باب معنا در میان متفکرین و فلاسفه وجود دارد. فیلسوفانی که معنا را امری عینی، بیرونی و "مکشوف" می دانند و فیلسوفانی که آن را امری درونی، انفسی و "مجهول" تلقی می کنند که از درون انسان برخاسته و وابسته به شخص (Subjective) بوده و سرچشمه ی آن اراده و گزینش ها و تعهدات انسان است. سارتر نیز از جمله متفکرانی است که معنا را امری درونی و جعل کردنی می داند. ما در این پژوهش تلاش می کنیم تا با بررسی نسبت میان هستی شناسی وجود لنفسه و اخلاق انضمامی در فلسفه سارتر به مهمترین مسئله زیستی بشر امروز به طریق جعل معنا پاسخ دهیم. به اعتقاد سارتر آدمی ماهیت از پیش تعیین شده و ثابت ندارد؛ ماهیت او به واسطه ی انتخاب هایش همواره در حال ساخته شدن است. انسان به عنوان یک وجود لنفسه با تکیه بر آزادی خود می تواند ارزش های اخلاقی مورد تایید خود و جامعه اش را بسازد و با ایجاد حس تعهد و التزام معنایی برای زندگی جعل کند.

کلمات کلیدی:

سارتر، جعل معنا، هستی شناسی، وجود لنفسه، اخلاق

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1894261>

